

## تبیین هم‌زمانی تحولات فرهنگی و باروری در ایران

محمدحسین نجاتیان\*

محسن ابراهیم‌پور\*\*، منصور شریفی\*\*\*

حبیب‌الله زنجانی\*\*\*\*، علی بقایی\*\*\*\*\*

### چکیده

باروری یا به‌تعبیر دیگر فرایند فرزندآوری، اگرچه از ارکان اصلی و مهم جمعیت‌شناسی است، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، ارتباط بسیار نزدیکی با فرهنگ و به‌طور خاص، با سیمای اجتماعی - اقتصادی و سیاست‌های کلان کشورها دارد. ازاین‌رو، سیاست و برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم، تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای در باروری دارد و متقابلاً از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. یعنی باروری درعین‌حال که از ارکان تغییر تعداد و ساختار سنی - جنسی جمعیت کشور است، حامل عنصر مهمی از ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی به‌شمار می‌آید. ازطرف‌دیگر، اتباع هر کشور حتی پس از مهاجرت به سایر کشورها و زندگی در آن‌جا، هنوز برخی ریشه‌های فرهنگی، آداب و سنن، باورها، و رفتارهای خود را تا سالیان دراز حفظ می‌کنند و برخی از باورهای فرهنگی را تا پایان عمر نیز زنده نگه می‌دارند. اما داده‌های موجود حکایت از آن دارد که

---

\* دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات،  
m\_h\_nejatian@yahoo.com

\*\* عضو هیئت علمی مرکز پژوهش‌ها، وزارت جهاد کشاورزی (نویسنده مسئول)،  
Ebrahimpourmahsen@yahoo.com

\*\*\* استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار،  
sharifim@ut.ac.ir

\*\*\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران،  
ha\_zanjani@yahoo.com

\*\*\*\*\* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن،  
anaghaei@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۵

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

باروری از این فرایند مستثناست و سطح باروری مهاجران وارد شده به یک کشور به تدریج به سطح باروری کشور میزبان گرایش پیدا می‌کند.

در این مقاله، به منظور بررسی و آزمون این پدیده، تحولات سطح باروری کشور با تحول همین میزان در بین مهاجران افغانی در ایران مورد مقایسه قرار گرفته است. نتیجه این مقایسه نشان داد که سطح باروری مهاجران افغانی در ایران، به تدریج از الگوی افغانستان فاصله می‌گیرد، به سطح باروری ایران نزدیک می‌شود، و در واقع این قضیه از هم‌گرایی فرهنگ با باروری حکایت دارد. با مشاهده این پدیده و با استفاده از نظریه «سقلمه»، به ریشه‌یابی دلایل پرداخته شد و نتایج به دست آمد که بر محور نظریه‌های تبیین باروری توجیه‌پذیر است.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ، باروری، رابطه فرهنگ و باروری.

## ۱. مقدمه

با شروع مرحله دوم گذار جمعیتی، یعنی با ارتقای سطح بهداشت و کنترل امراض برون‌زا (exogenous disease) و هم‌زمان، کنترل بیماری‌های مسری و خطرناک و به‌طور کلی بهبود قابل‌ملاحظه بهداشت عمومی، امید به زندگی در بیش‌تر جوامع به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته و در نتیجه میزان مرگ‌ومیر به همان نسبت کاهش یافته است. نتیجه این شرایط آن است که نقش مرگ‌ومیر در تحول کمی جمعیت رو به کاهش گذارده و به نقش درجه دوم و تقریباً ثابت تبدیل شده است. در عوض، باروری با حفظ روند گذشته و در سطوح بالا ادامه یافته و همان‌گونه که می‌دانیم موجب رشد سریع جمعیت در این مرحله از گذار جمعیتی شده است. تحولات کمی جمعیت در ایران نیز همین روند را سپری کرده است. در این مرحله، میزان کل باروری (total fertility rate/ TFR) به سطح بسیار بالای ۶/۴ فرزند به‌ازای هر زن رسید که هم‌زمانی آن با ورود موج مهاجران افغانی به کشور موجب شد که میزان رشد جمعیت کشور به رقم بی‌سابقه ۳/۹ درصد در سال برسد. این شرایط به دغدغه فکری تمامی جمعیت‌شناسان و مدیران سطح کلان کشور در سال‌های اولیه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تبدیل شده بود. هشدار که جامعه جمعیت‌شناسی کشور بعد از انتشار نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ از طریق برگزاری سمیناری خاص در مشهد اعلام داشت، به توجه خاص دولت‌مردان و تصمیم‌سازان کشور و فتاوی مهمی در جهت تجویز برنامه‌های کنترل بارداری منجر شد. این شرایط تا حوالی سال ۱۳۷۰ ادامه داشت؛ اما سال ۱۳۷۰ را باید نقطه عطف این روند به‌شمار آورد؛ چراکه نتایج

آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ کشور، از افول میزان باروری و در نتیجه، کاهش رشد بسیار بالای جمعیت حکایت می‌کرد (نجاتیان ۱۳۷۲).

بعد از سال ۱۳۷۰، روند کاهش میزان باروری کشور هم‌چنان ادامه یافت؛ تاجایی که در سال‌های اخیر، خلاف دهه ۱۳۶۰، پایین‌بودن میزان باروری و نزول شدید رشد طبیعی جمعیت به دغدغه جدید مقامات کشور تبدیل شد. ابلاغ سیاست‌های جدید جمعیتی از طرف مقام معظم رهبری محصول همین نگرانی‌هاست.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، سطح باروری جمعیت از مقولاتی است که همواره مورد توجه مقامات کشور بوده و تحولات کمی آن (اعم از سطوح بسیار بالا یا پایین) بادقت دنبال شده است و هم‌چنان دنبال می‌شود. این توجه از آن‌جا ناشی می‌شود که باروری به دلیل پیوندی که با ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی جامعه دارد، نه تنها مقوله‌ای جمعیتی، بلکه به‌عنوان یک معرف اجتماعی - اقتصادی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. به‌ویژه در سال‌های اخیر، نزول آن به زیر سطح جانشینی، بر حساسیت آن افزوده است و هرگونه مطالعه و پژوهش در جهت ریشه‌یابی تغییرات باروری را توجیه‌پذیر می‌کند.

## ۲. اهمیت موضوع

باروری یا به‌تعبیر دیگر فرزندآوری، اگرچه از ارکان اصلی و مهم جمعیت‌شناسی است، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، ارتباط بسیار نزدیکی با فرهنگ و به‌طور خاص، با سیمای اجتماعی - اقتصادی و سیاست‌های کلان کشورها دارد. از این‌رو، سیاست و برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم، تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای در مؤلفه‌های تغییر جمعیت، از جمله باروری، دارد و متقابلاً از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. یعنی:

گرچه این عوامل به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی تغییرات جمعیت شناخته می‌شوند و ماهیتی جمعیت‌شناختی دارند؛ ولی مستقل از محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و زیستی نیستند. درحقیقت، در یک تعامل دوسویه با محیط به‌سر می‌برند، بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. به‌طورکلی، گستره وسیعی از عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و روان‌شناسی بر پویایی جمعیت‌ها اثر می‌گذارند (هارپر، به‌نقل از شریفی ۱۳۸۵: ۱۷۲).

باروری نه‌تنها از پدیده‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، بلکه همان‌گونه که گذشت، این پیوند رابطه‌ای دوسویه است؛ یعنی باروری نیز بر پدیده‌های اجتماعی اثر می‌گذارد.

پرسا (۱۹۸۰) هم در این مورد نظری مشابه دارد: «میزان‌های باروری در ساختن مدل‌های اجتماعی - اقتصادی تولیدمثل، اکثراً به‌عنوان متغیر وابسته به‌کار برده می‌شود؛ اما درعین حال، به پالایش مستمر سنجه‌های باروری توجه نسبتاً کمی مبذول شده است». همان‌گونه که رایدر و وستوف (۱۹۷۱) بارها و بارها ابراز داشته‌اند: «دقت و ظرافت سیستم‌های توصیفی پیچیده در به‌کارگیری مفاهیم پیشرفته اجتماعی، اقتصادی، و روان‌شناختی، نتایج چندانی به‌دست نخواهند داد، مگر آن‌که بیاموزیم متغیرهای اصلی تحلیل‌های باروری را با دقت بیشتر و با مرکزیت متغیرهای وابسته اندازه‌گیری کنیم» (به‌نقل از پژوهشکده آمار ۱۳۹۵).

ملاحظه می‌شود که باروری درعین حال که از ارکان تغییر تعداد و ساختار سنی - جنسی جمعیت کشور است، حامل عنصر مهمی از ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی نیز به‌شمار می‌آید. این موضوع از دید مقامات حکومتی ایران هم دور نمانده است و شاید به همین دلیل باشد که در سال‌های اخیر، باروری محور بحث‌های بسیار گسترده و اقدامات قابل‌ملاحظه‌ای در کشور بوده است که بخشی از آن‌ها هم‌چنان ادامه دارد. این بحث‌ها، که از بالاترین مقامات حکومت شروع شده و در اکثر ارگان‌های دولتی رسوخ کرده است، حکایت از آن دارد که پدیده باروری و ابعاد و تبعات آن در کشور اهمیتی به‌مراتب بیش‌تر از یک پدیده صرفاً جمعیتی پیدا کرده است. از این‌رو، مطالعه سطح و روند تغییرات این پدیده بین اتباع دیگر کشورها در ایران و به‌ویژه بررسی و تبیین این تغییرات، با وجود شمار نه‌چندان زیاد آنان (۲/۲ درصد از جمعیت کشور در سال ۱۳۹۵ و ۲/۳ درصد در سال ۱۳۸۵ و احتمال نقش‌نداشتن آنان بر سطح و روند تغییرات باروری کشور)<sup>۱</sup>، می‌تواند کلیدی باشد بر شناخت این افتراقات و نیز پاسخی بر این سؤال مهم که آیا سکونت اتباع دیگر کشورها در ایران و هم‌زیستی با مردم این کشور توانسته است حداقل بخشی از این افتراقات را تقلیل دهد یا نه؟

### ۳. ضرورت انجام پژوهش

به‌طوری‌که ملاحظه شد، باروری به‌عنوان یک رویداد جمعیتی با پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی ارتباطی دوسویه دارد؛ یعنی هم از این عوامل تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. این موضوع موردتوجه بسیاری از اندیشمندان جمعیت‌شناسی قرار گرفته و در این باب نظریه‌های متقنی ابراز شده است؛ از جمله:

یک پیشرفت عمده در زمینه درک باروری، ریشه در مدل‌های باروری متعددی دارد که توسط دانشمندان جمعیت‌شناسی ریاضی تهیه شده است؛ به‌ویژه مدل‌های مربوط به تعیین‌کننده‌های بدون واسطه باروری که در این مورد نقش مهمی دارند. تمام سخت‌گیری‌ها و باریک‌بینی‌های رایدر و وستوف، کوشش‌هایی است که برای نشان‌دادن جایگاه اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی باروری به‌عمل آمده است (پژوهشکده آمار ۱۳۹۵).

منظور از تعیین‌کننده‌های بدون واسطه (بلافصل) باروری آن دسته از عوامل اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی است که بر باروری تأثیر می‌گذارد. البته گروهی از جمعیت‌شناسان از جمله دیویس و بلیک (Davis and Blake 1956)، این عوامل را متغیرهای بینابینی باروری نامیده‌اند. آن دو «این اصطلاح را برای توصیف طیفی از عوامل فیزیولوژیک و اجتماعی وضع کردند که به‌طور مستقیم بر فرایند تولیدمثل، میزان مقاربت، پیش‌گیری، سقط جنین، جدایی، خویش‌داری جنسی، و نظایر آن مؤثرند. اما در بیش‌تر آثار جاری، تعیین‌کننده‌های بلافصل باروری، جای‌گزین این اصطلاح شده است» (همان).

روابط کلی بین سازمان اقتصادی یک جامعه و ویژگی‌های عمومی جمعیت‌شناختی همان جامعه حداقل از زمان مالتوس به بعد شناخته شده است. مفهوم حجم یا مفهوم میزان رشد بهینه جمعیت برای هر محیط اقتصادی از موضوعات تکراری در بسیاری از نظریه‌های جمعیتی است؛ اما در این میان، پژوهش‌های انجام‌شده در مورد اروپای پیشاصنعتی، تغییرات اقتصادی و جمعیت‌شناختی را در فضای هم‌ایستایی پدیده‌های انسانی به‌طور روشنی به یک‌دیگر پیوند داده است.

در پژوهش‌های مربوط به باروری، دو مکتب فکری عمده به‌وجود آمده است: مشی اجتماعی - اقتصادی لیبن اشتاین (Lebenstein 1975) و ایسترلین (Easterlin 1975) و نیز مشی «اقتصاد خانه‌داری نوین» مربوط به بکر (Becker 1965) و شولتز (Schultz 1976). اولی کوشش می‌کند که مدل‌های اقتصادی را با آن دسته از عوامل اجتماعی، که تعاریف گسترده‌تری دارند، پیوند دهد؛ درحالی‌که دومی به برتری و تفوق تصمیم‌های اقتصادی برآمده از کالبد خانوار تأکید می‌کند. مطالعه ارزش فرزندان، که مفهومی با کارکرد اجتماعی، روان‌شناختی، و نیز اقتصادی است، وجه دیگری از تفکر مبتنی بر اقتصاد خانوار را تشکیل می‌دهد (همان).

برای توصیف روابط بین باروری و تعیین‌کننده‌های آن، چهارچوب‌های متنوعی مورد استفاده قرار گرفته است. در دهه ۱۹۵۰، لوئی هانری (Louis Henry) مدل‌های

ریاضی فرایند تولیدمثل را ساخت، اما به‌رغم آن‌که این مدل‌ها فرایند تولیدمثل را به‌خوبی روشن می‌ساخت، پیچیدگی‌های نسبی آن‌ها موجب می‌شد که کاربرد آن‌ها به موارد خاصی محدود باشد. راه‌برد دیگری نیز توسط دیویس و بلیک (Davis and Blake 1956) عرضه کردند. این دو مجموعه‌ای جامع از تعیین‌کننده‌ها را تعریف کردند که به سه دسته تقسیم می‌شدند: عواملی که بر فراوانی روابط جنسی تأثیر می‌گذارند (مانند رواج ازدواج و میزان‌های مقاربت)، عواملی که بر حامله‌شدن اثر می‌گذارند (مانند روش‌های پیش‌گیری از بارداری)، و سرانجام عواملی که بر نتیجه حاملگی تأثیر می‌گذارند (مانند سقط جنین عمدی و اتفاقی). عرضه مدل‌های تولیدمثل در طول دهه ۱۹۶۰ نیز به‌ویژه در آثار شپس و پاتر (Sheps and Potter) ادامه یافت. اما ارائه مدل‌های نسبتاً ساده و سراسر است که قابلیت کاربرد آسان‌تری داشته باشند تا قبل از دهه ۱۹۷۰ اتفاق نیفتاد. معتبرترین این مدل‌ها مدل تجزیه بونگارت است که بر چهار عامل تکیه دارد: ازدواج (یا سایر صور پیوندهای جنسی)، پیش‌گیری از بارداری، سقط جنین عمدی، و در معرض حاملگی نبودن پس از زایمان ناشی از تغذیه با شیر مادر. چنین می‌نماید که این چهار عامل بیش‌ترین تغییرات مشاهده‌شده در باروری در سطح جهان را بیان می‌کند. توسعه بعدی کاربرد تعیین‌کننده‌های بلافصل پیدایش تکنیک‌هایی را در پی داشته است که امکان می‌دهد تأثیر آن‌ها در سطح فردی قابل‌ارزیابی باشد (همان).

از آن‌چه گذشت، پیوند بین باروری و متغیرهای اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی به‌خوبی روشن شد. از طرف دیگر، اتباع هر کشور حتی پس از مهاجرت به سایر کشورها و زندگی در آن‌جا، هنوز برخی ریشه‌های فرهنگی، آداب و سنن، باورها، و رفتارهای خود را تا سالیان دراز حفظ می‌کنند و برخی از باورهای فرهنگی را حتی تا پایان عمر نیز زنده نگه می‌دارند. به‌عنوان مثال، افغانیان مقیم ایران حتی پس از بیش از ده سال اقامت در ایران، هنوز رفتارها و آداب زندگی (معیشت و تشکیل کلنی‌های کوچک و بزرگ)، معاشرت، ازدواج و باروری، تغذیه فرزندان با شیر مادر، و نیز سایر عوامل فرهنگی خود را حفظ کرده‌اند (نجاتیان ۱۳۸۴: د). اما به‌رغم اهمیتی که اشاره شد، در بررسی سطح و روند تغییرات باروری کشور به تابعیت افراد، به‌عنوان یکی از تعیین‌کننده‌های باروری، کم‌تر از سایر عوامل مؤثر بر باروری پرداخته شده است. به همین دلیل در این پژوهش، سطح و روند باروری کشور به تفکیک برای اتباع ایرانی و اتباع افغانی ساکن در ایران مقایسه خواهد شد تا وجود، در صورت وجود، و معنی‌دار بودن تفاوت‌ها بررسی شود و از آن‌مهم‌تر، عوامل و دلایل این هم‌گرایی یا واگرایی ریشه‌یابی شود. از این‌رو، مطالعه حاضر می‌تواند در این غوغای مسائل مربوط به باروری روزنه‌ای باشد که پرتو روشنی‌بخشی بر وضع موجود و

روند تحول این پدیده در اتباع سایر کشورها بیندازد؛ موضوعی که جای خالی آن در ادبیات جمعیت‌شناسی کشور مشهود است.

صرفاً به منظور ارائه تصویری کلی از افتراقات موجود در بین میزان‌های باروری در ایران و کشورهای همسایه، میزان‌های باروری کشورهای افغانستان، عراق، پاکستان، و ترکیه براساس برآوردهای سازمان ملل متحد به شرح جدول ۱ بیان می‌شود.

جدول ۱. میزان باروری در ایران و کشورهای متبوع جامعه‌های مورد بررسی (سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵)

ردیف	نام کشور	میزان کل باروری (TFR)
۱	ایران	۱/۷
۲	افغانستان	۵/۱
۳	عراق	۴/۶
۴	پاکستان	۳/۷
۵	ترکیه	۲/۱

براساس محاسبات نگارنده، مانند بسیاری از برآوردهای جمعیت‌شناسان کشور، این رقم اندکی بالاتر است؛ ولی به دلیل تفاوت اندک و ضرورت انجام مقایسه، تمامی ارقام از یک منبع واحد اقتباس شده است.

به طوری که مندرجات جدول ۱ نشان می‌دهد، میزان کل باروری در چهار کشور که اتباع آنان در ایران حضوری گسترده‌تر دارند از دامنه تغییرات بسیار وسیعی برخوردار است و از ۱/۷ فرزند به‌زای هر زن در سنین باروری در ایران تا ۵/۱ فرزند در افغانستان تغییر می‌کند؛ یعنی در تمامی کشورها، سطح باروری بالاتر از ایران است. افزون‌براین، باید توجه داشت افرادی که کشور خود را ترک و در کشور دیگری اقامت می‌کنند معمولاً از بالاترین اقشار اجتماعی - اقتصادی آن کشورها نیستند و در نتیجه، سطوح باروری آنان بالاتر از میانگین کشور متبوع است. به عبارت دیگر، سطوح باروری مندرج در جدول ۱ را باید حداقل سطح باروری اتباع کشورهای مزبور تلقی کرد.

از بین اتباع چهار کشور افغانستان، عراق، پاکستان، و ترکیه، به دلایلی، اتباع افغانستان برای ادامه مقایسه برگزیده شد. مهم‌ترین دلایل مزبور به شرح زیر است:

۱. افغانیان مقیم ایران در بین اتباع خارجی مقیم ایران حائز بیش‌ترین تعدادند.
۲. سطح باروری در کشور افغانستان بالاتر از سایر کشورهاست و از این رو، بیش‌ترین تفاوت را با سطح باروری ایرانیان دارد.

۳. نگارنده چند سالی به‌عنوان کارشناس آمار و جمعیت در افغانستان مشغول به کار بوده است و آشنایی (و شاید علاقه) بیش‌تری با شرایط این کشور دارد.

باتوجه‌به آن‌چه گذشت، می‌توان پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر را به‌طور ملموس‌تری بیان کرد. پرسش‌های اصلی این است که اتباع افغانستان پس از ورود و اقامت در ایران، تا چه‌اندازه رفتارهای باروری ناشی از ارزش‌های فرهنگی و ملی خود را حفظ کرده‌اند؟ یا برعکس، تا چه‌اندازه به رفتارهای باروری ایران گرایش یافته‌اند و مهم‌تر آن‌که گرایش مزبور تحت‌تأثیر چه عواملی قرار داشته است؟

#### ۴. مبانی نظری

ارتباط بین فرهنگ و باروری یا ارتباط بین نژاد یا قومیت و باروری موردتوجه بسیاری از جمعیت‌شناسان قرار داشته است. در این پژوهش، روابط مزبور در دو بخش جداگانه ارائه می‌شود: اول روابط بین باروری و فرهنگ و دوم روابط بین باروری و نژاد و قومیت.

«در ادبیات جمعیت‌شناختی گروه‌های قومی، عناصر ساختاری تأثیر قومی – فرهنگی را تأثیر موقعیت اقلیت می‌گویند و از آن با عنوان فرضیه موقعیت گروه اقلیت یاد می‌کنند» (حسینی ۱۳۹۲: ۱۳۶، به‌نقل از گلدشایر و اولنبرگ ۱۹۶۹). بسیاری از جمعیت‌شناسان، از جمله گلدشایر و اولنبرگ، بر این باور اتفاق‌نظر دارند که موقعیت و شرایط ویژه گروه اقلیت (اعم از قومی، مذهبی، و ...)، در شکل‌گیری الگوهای جمعیت‌شناختی گروه، نقش قابل‌ملاحظه‌ای ایفا می‌کند. این جمعیت‌شناسان باور دارند که موقعیت گروه اقلیت یک متغیر مستقل مؤثر بر تفاوت‌های قومی باروری است و در شرایط زیر، سبب کاهش باروری خواهد شد:

- گروه اقلیت تمایل به فرهنگ‌پذیری داشته باشد؛
- درمیان اعضای گروه اقلیت، تمایل زیادی برای تحرک اجتماعی و دستیابی به موقعیت اجتماعی بالاتر وجود داشته باشد؛
- هیچ ایدئولوژی موافق با افزایش مولید و هیچ هنجار استفاده از وسایل مؤثر پیش‌گیری از حاملگی درمیان اعضای گروه اقلیت منع وجود نداشته باشد.

گلدشایر و اولنبرگ می‌گویند: باروری پایین‌تر گروه اقلیت ممکن است ناشی از تمایل موقعیت گروه اقلیت و موقعیت اقتصادی و اجتماعی باشد. عضویت در گروه اقلیتی که



دارای یک نظام هنجاری مشوق خانواده‌های بزرگ نیست و استفاده از روش‌های مؤثر پیش‌گیری از حاملگی را منع یا تشویق نمی‌کند سبب می‌شود تا باروری گروه اقلیت به پایین‌تر از گروه اکثریت تقلیل یابد. در صورت همانندی اقتصادی و اجتماعی، اگر تفاوت‌های قومی در ایستارها و رفتارهای باروری از بین نرفت، باروری پایین‌تر گروه‌های اقلیت ممکن است ناشی از عدم امنیت مرتبط با موقعیت گروه اقلیت باشد (همان: ۳۶۹-۳۷۰).

عدم امنیت ناشی از عضویت در گروه اقلیت، دارای دو بعد روانی است: بعد اجتماعی و بعد سیاسی و در دو جهت متفاوت تأثیر می‌گذارد. در شرایط تبعیض و نابرابری و در صورت وجود شرایط سه‌گانه مورد نظر گلدشایر و اولنبرگ، رابطه‌ای معکوس بین باروری و عدم امنیت روانی اجتماعی اعضای گروه اقلیت وجود دارد؛ به طوری که باروری گروه اقلیت به سطحی پایین‌تر از گروه اکثریت تقلیل می‌یابد. زیرا فرد (عضو گروه اقلیت) باروری پایین را به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به پیشرفت و ترقی اجتماعی می‌داند (گلدشایر و اولنبرگ ۱۹۶۹؛ روز مری و همکاران ۱۹۸۱؛ ریچی ۱۹۷۵). برعکس، عدم امنیت سیاسی، درحاشیه‌بودن و فقدان تحرک صعودی مرتبط با موقعیت گروه اقلیت، استفاده از وسایل پیش‌گیری از حاملگی و رفتار باروری آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گروه اقلیتی که شانس ضعیفی برای تحرک اجتماعی روبه‌بالا دارد، چنان‌چه بخواهد ضمن حفظ موجودیت خود قدرتش را افزایش دهد، کم‌تر احتمال دارد که از وسایل پیش‌گیری از حاملگی استفاده کند؛ بنابراین، سطح باروری اقلیت‌ها بالاتر از گروه اکثریت خواهد ماند (همان).

ارتباط بین فرهنگ و باروری مورد توجه یکی از جمعیت‌شناسان برجسته ایران قرار گرفته و در یک مقاله، به‌طور جامع و درعین حال فشرده، به آن پرداخته شده است. الگوی بینابینی دیویس و بلیک (۱۹۵۶)<sup>۲</sup> سه مرحله برای باروری مطرح می‌کند که در هریک از این مراحل متغیرهای متعددی تأثیرگذارند.

مرحله اول مربوط به متغیرهای تأثیرگذار بر تشکیل و تشکل خانواده است؛ نظیر سن ازدواج، میزان ازدواج، میزان طلاق، میزان تجرد قطعی، و میزان مرگ‌ومیر که جنبه‌های فرهنگی تمامی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مرحله دوم مربوط به متغیرهای تأثیرگذار بر انعقاد نطفه است که متغیرهایی چون قابلیت باروری (fecundity)، نازایی موقت بعد از زایمان، فاصله میان مولید و بالاخره عقیم‌سازی را در بر می‌گیرد. هرچند بعضی از این متغیرها صرفاً متأثر از جنبه‌های بیولوژیکی‌اند، جنبه‌های فرهنگی نیز می‌توانند بر آن‌ها تأثیر بگذارند. مثلاً درمورد فاصله‌گذاری ارادی بین مولید (کنترل مولید)، زمینه‌های فرهنگی و تحولات فرهنگی اساسی‌ترین نقش را ایفا می‌کنند.

مرحله سوم از مراحل سه‌گانه الگوی دیویس و بلیک را متغیرهای مؤثر بر دوره حاملگی تشکیل می‌دهند. انعقاد نطفه لزوماً به معنای ولادت نیست و در طول دوره حاملگی، سقط عمدی یا غیرعمدی می‌تواند مانعی بر سر راه تولد نوزاد زنده ایجاد کند. در این مرحله نیز مجموعه‌ای از عوامل بیولوژیک، عقیدتی، و فرهنگی دخالت دارند.

هر کدام از متغیرهای مطرح شده در مراحل سه‌گانه مذکور می‌تواند به نحوی عمل کند که موجب افزایش یا کاهش زادوولد شود. در نتیجه، سطح زادوولد جامعه توسط ارزش‌ها و معیارهای فرهنگی مربوط به این متغیرها تعیین می‌شود. هرچند ممکن است جامعه‌ای در بعضی متغیرها، دارای ارزش‌هایی باشد که باعث باروری فراوان می‌گردد (مثلاً عمومیت ازدواج در سنین پایین)، اما این امکان نیز وجود دارد که سایر ارزش‌های مربوط به باروری کم حاکم باشد (مثلاً به‌کارگیری وسایل پیش‌گیری از حاملگی) و باروری آن جامعه را در سطحی پایین یا متوسط قرار دهد. بنابراین، ممکن است دو جامعه علی‌رغم معیارهای ارزشی متفاوت در تمام یا اغلب متغیرهای بینابین، دارای باروری هم‌سطح باشند (میرزایی ۱۳۷۴: ۵۷).

در زمینه ارتباط بین باروری و نژاد یا قومیت نیز به‌رغم آن‌که اصولاً مطالعات نژادی در جمعیت‌شناسی سابقه تاریخی چندانی ندارد، اما مطالعات قابل ملاحظه‌ای به‌عمل آمده و نظریه‌های قابل توجهی ابراز شده است. پژوهشی که اخیراً انجام شد و نتایج آن در *Nature Genetics* به چاپ رسید، از رابطه بین باروری و نژاد افراد حکایت دارد. این پژوهش را دانشگاه آکسفورد انجام داد. در این پروژه، تحلیل ۶۲ مجموعه از داده‌های مربوط به ۲۳۸۰۶۴ نفر زن و مرد در سنین آوردن اولین فرزند و نیز تقریباً ۳۳۰۰۰۰ نفر مرد و زن که چند فرزند داشتند صورت گرفت.

این پژوهش بزرگ‌ترین مطالعه ژنومی درباره تولیدمثل انسان تا به امروز است و ۱۲ حوزه ژنی مستقل را شناسایی کرده است که به‌طور قابل توجهی با سن مادر و پدر در تولد فرزند اول و تعداد فرزندان ارتباط دارد.

این‌که یک زن چند فرزند دارد و این فرزندان را در چه سنی به دنیا آورده است، معمولاً به عوامل اجتماعی و اقتصادی نسبت داده شده و تصور می‌شود که انتخاب‌های شخصی و شرایط اجتماعی عوامل اصلی رفتارهای باروری هستند. اما شایان توجه است که محققان طی یک پژوهش جدید نشان داده‌اند که ۱۲ محدوده از ژنوم‌ها با رفتارهای باروری انسان در ارتباط است. در این پژوهش، دانشمندان دریافتند که سن

تبیین هم‌زمانی تحولات فرهنگی و باروری در ایران ۱۲۱

افراد در هنگام تولد اولین فرزند و هم‌چنین تعداد فرزندان آن‌ها به بخشی از ژن‌ها ارتباط دارد ...

در دهه‌های اخیر و از سال ۱۹۷۰ به بعد، روند فرزندآوری در حدود چهار تا شش سال به تعویق افتاده است. این امر با سطوح بالاتری از بی‌فرزندی در زنان هم‌راه است. این پدیده تاحد زیادی توسط عوامل اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی توضیح داده شده و تلاشی برای درک این نکته که پدیده مزبور زیربنایی ژنتیکی دارد، صورت نگرفته است. اما در این پژوهش جدید، دانشمندان از یک نمونه نسبتاً بزرگ برای بررسی این‌که آیا این موضوع با ژن مرتبط است یا خیر استفاده کردند.

از یافته‌های دیگر پژوهش این است:

این ۱۲ محدوده ژنی با ویژگی‌های دیگر تولیدمثل و رشد جنسی نیز در ارتباط است. برای مثال، این ژن‌ها با اولین دوره قاعدگی که دختران تجربه کرده یا تغییر صدای پسران در سن بلوغ و حتی سن یائسگی در ارتباط است.

هم‌چنین پژوهش‌گران این طرح بزرگ ابراز داشته‌اند: «این یافته‌ها دارای پتانسیل‌هایی است که در درازمدت، به بهبود درمان‌های باروری کمک کرده، درک بهتری از ساختار ژنتیکی رفتار باروری انسان را ارائه می‌دهد» (پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان ۱۳۹۵).

افزون‌براین، واحد پژوهش و مداوای بهداشت باروری دانشگاه ناتینگهام در انگلستان نیز در ششم نوامبر ۲۰۱۳ (شانزدهم آبان ۱۳۹۲)، براساس یک پژوهش بزرگ اعلام داشته است که «قومیت در موفقیت باروری تأثیر دارد» (نیکو بروید ۲۰۱۳). این پژوهش (که در یک نمونه معرف از جامعه انگلستان انجام شد) ۱۵۱۷ زن را به‌عنوان نمونه آماری تحت بررسی قرار داد که ۱۲۹۱ نفر (۸۵/۱ درصد) از آنان را زنان به‌اصطلاح سفید اروپایی و ۲۲۶ نفر (۱۴/۹ درصد) را زنان متناسب به یکی از اقلیت‌های قومی تشکیل می‌داد. تمامی زنان تحت‌مداوای باروری در محیط آزمایشگاهی (IVF) یا تزریق اسپرم داخل سیتوپلاسم (ICSI) قرار داشتند.

داده‌های گردآوری‌شده بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ درمورد تولدهای زنده مربوط به افراد نمونه (متغیر نوزاد زنده متولدشده در ۲۴ هفته پس از حاملگی) موردتحلیل قرار گرفت. نتایج این تحلیل نشان داد که میزان تولد زنده فرزند بین مادران متناسب به نژاد «سفید اروپایی» (۴۳/۸ درصد) به‌طور معنی‌داری بزرگ‌تر از رقم مربوط به اقلیت‌های نژادی (۳۵/۰ درصد) است (همان).

این افتراقات بزرگ‌تر از آن است که اثر متغیرهای دیگر بتواند تغییری در آن ایجاد کند. در گزارش تحلیل می‌خوانیم: «حتی پس از کنترل متغیرهایی نظیر سن، رابطه بین قومیت و میزان تولد زنده‌مربوط به زنان هم‌چنان قوی و معنی‌دار است» (همان).

به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود، هرچند مطالعات نژادی یا قومی و بررسی ارتباط آن با باروری قدمت چندانی ندارد، اما همان‌گونه‌که نتایج چند مطالعه مورد اشاره در این مقاله نشان می‌دهد، فراوانی، دقت، و روایی علمی این‌گونه مطالعات در سال‌های اخیر تردیدی در صحت این نظریه باقی نمی‌گذارد که باروری، علاوه بر فرهنگ، از نژاد یا قومیت نیز تأثیر می‌پذیرد.

## ۵. پیشینه پژوهش

در زمینه باروری اتباع خارجی مقیم ایران، مطالعات چندانی انجام نشده است. البته در مورد باروری قومیت ایرانی و افتراقات بین آن‌ها، مطالعات اندکی صورت پذیرفته که شاید نزدیک‌ترین زمینه به موضوع مورد نظر در پژوهش حاضر است. کامل‌ترین فهرست از این‌گونه مطالعات به احتمال زیاد فهرستی است که در پایان‌نامه کارشناسی ارشد رسول صادقی به آن اشاره شده است. در این رساله می‌خوانیم:

درخصوص باروری گروه‌های قومی در ایران، مطالعات بسیار اندکی صورت گرفته است. زنجانی (۱۳۷۱) و پرند (۱۳۷۲) بر مبنای نتایج طرح زاد و ولد ۱۳۷۰، به توصیف تفاوت‌های قومی باروری پرداخته‌اند. بر این اساس، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها، و لر‌ها به ترتیب، بالاترین میزان باروری و آرامنه، شمالی‌ها، و فارس‌ها به ترتیب، پایین‌ترین میزان باروری را داشته‌اند.

مطالعه ماری لادیه — فولادی (Marie Ladier-Fouladi 1993) با استفاده از نتایج سرشماری ۱۳۶۵، نشان‌دهنده تفاوت‌های قومی باروری در ایران است. این مطالعه بدون استفاده از تکنیک‌های آماری (به‌ویژه کنترل‌های آماری)، در تبیین تفاوت‌های قومی باروری بر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، نظیر سواد زنان و اقامت شهری — روستایی تأکید می‌کند و نتیجه می‌گیرد که قومیت، به‌طور مستقل، تأثیری بر باروری ندارد.

زنجانی و ناصری (۱۳۷۵) بر مبنای داده‌های طرح اندازه‌گیری زاد و تولد سال‌های ۱۳۶۸، ۱۳۷۰، و ۱۳۷۳ سازمان ثبت احوال و داده‌های چهار سرشماری، با استفاده از روش‌های مستقیم و غیرمستقیم (نسبت P/F و روش رله) به برآورد باروری اقوام فارس، ترک، کرد، لر، و بلوچ در ایران پرداخته‌اند. نتایج بررسی نشان‌دهنده تفاوت‌های

قومی باروری است. این مطالعه با توجه به تفاوت‌های قومی در زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی، نظیر تحصیلات و متفاوت بودن رفتارهای باروری افراد منتسب به یک قوم واحد در شرایط اقتصادی - اجتماعی مختلف (در استان‌های مختلف)، بدون استفاده از آزمون‌های آماری کنترلی نتیجه می‌گیرد که سطح باروری اقوام را نمی‌توان صرفاً در ارتباط با تعلق قومی تبیین کرد.

مطالعه عالی نژاد و محمودی (۱۳۷۸) در استان هرمزگان نشان داد که باروری شیعیان چه در شهر و چه در روستا، از باروری سنی‌مذهب‌ها بیش‌تر است. مطالعه ندیم و سالاری لک (۱۳۷۹) در آذربایجان غربی نشان داد که درصد مولید رتبه چهارم به‌بالا در گروه قومی کرد، بیش از گروه قومی آذری است. در این دو مطالعه، قومیت و مذهب تنها به‌عنوان یکی از متغیرهای مستقل مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ از این‌رو، به تبیین تفاوت‌های قومی - مذهبی باروری نپرداخته‌اند.

مطالعه طالب و گودرزی (۱۳۸۲) در استان سیستان و بلوچستان نشان از متفاوت بودن نگرش گروه‌های قومی - مذهبی در مورد هنجارهای خانواده و رفتار باروری دارد؛ به طوری که نگرش شیعیان (غیر بلوچ‌ها) به خانواده حول محور ارزش‌های فردگرایانه و استقلال خانواده با عملکرد جمعیتی پایین است؛ در حالی که اهل سنت (بلوچ‌ها) بیش‌تر به الگوهای سنتی ارزش‌های خانوادگی گرایش دارند.

مطالعه صادقی (۱۳۸۲) در مناطق روستایی شهرستان قروه نشان داد که سطح باروری کردها به‌طور معنی‌داری بالاتر از ترک‌هاست. این مطالعه نیز بدون استفاده از آزمون‌های چندمتغیری و کنترلی و تنها با توجه به تفاوت گروه‌های قومی در زمینه‌های اجتماعی - جمعیتی (مانند تحصیلات، پایگاه اجتماعی، مرگ‌ومیر کودکان، و به‌کارگیری وسایل پیش‌گیری) و فرهنگی (مانند ترجیح جنسی)، تفاوت‌های قومی باروری را در قالب فرضیه همانندی مشخصه‌ها و فرضیه مشخصه‌های خرده‌فرهنگی تبیین می‌کند.

مطالعه عباسی شوازی و دیگران (۱۳۸۳) در چهار استان منتخب کشور (استان‌های آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان، گیلان، و یزد) نشان داد که نگرش و رفتار باروری گروه‌های قومی مورد مطالعه متفاوت است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که به ترتیب بالاترین تا پایین‌ترین میانگین تعداد فرزند زنده به دنیا آمده برای زنانی ثبت شده است که به زبان بلوچی (۴/۹)، کردی (۴/۸)، فارسی (۳/۷)، آذری (۳/۴)، و گیلکی (۳) تکلم می‌کرده‌اند. هم‌چنین، این ترتیب در مورد تعداد فرزند ایدئال عیناً تکرار شده است. به‌طور خلاصه، این مطالعه نتیجه می‌گیرد که به‌رغم هم‌گرایی ایجاد شده در رفتار باروری، تفاوت‌های باروری بر مبنای ویژگی‌های قومیتی وجود

داشته، در آینده نیز احتمالاً وجود خواهد داشت. البته مطالعه مزبور باتوجه به ماهیت آن، فقط توصیفی از تفاوت‌های قومی باروری را نشان می‌دهد و سعی در تبیین رابطه قومیت و باروری ندارد. همچنین، این مطالعه فقط به بررسی باروری برحسب زبان‌های مورد مطالعه می‌پردازد که در یکی از چهار استان مورد مطالعه شایع بوده است؛ حال آن‌که بررسی ارتباط دقیق قومیت و باروری نیازمند مطالعه در سایر نقاط کشور با قومیت‌های مشابه است.

به‌طور کلی، مطالعات انجام‌شده در ایران (فولادی ۱۹۹۳، پرنده ۱۳۷۱، زنجانی ۱۳۷۲، زنجانی و ناصری ۱۳۷۵، عالی‌نژاد و محمودی ۱۳۷۸، ندیم و سالاری لک ۱۳۷۹، صادقی ۱۳۸۲، و عباسی‌شوازی و دیگران ۱۳۸۳)، نشان‌دهنده تفاوت‌های قومی باروری می‌باشند (صادقی ۱۳۸۸).

پژوهش دیگری که در سال‌های اخیر انجام شده و معنی‌داری رابطه بین قومیت یا نژاد و باروری را مورد بررسی قرار داده مربوط به کشور آفریقای کنیاست. این پژوهش در مؤسسه پژوهشی مطالعات جمعیتی وابسته به دانشگاه نایروبی و توسط آن‌ا. خاصخاله انجام شده و در اجلاس سالانه انجمن جمعیت‌شناسی آمریکا در واشنگتن دی‌سی (۳۱ مارس تا ۲ آوریل ۲۰۱۱)، نشست بیست‌وششم، با عنوان «تغییر باروری و قومیت در آفریقا» ارائه شده است. در گزارش این پژوهش می‌خوانیم:

این مقاله با استفاده از داده‌های حاصل از آمارگیری جمعیتی و بهداشتی سال ۲۰۰۳ کنیا، به بررسی افتراقات نژادی باروری در کشور می‌پردازد. برای برآورد سطح باروری برای هر یک از گروه‌های نژادی یا قومی، از سنج‌های مستقیم و غیرمستقیم باروری استفاده شده و برای واردکردن اثر شاخص‌های ازدواج، استفاده از وسایل پیش‌گیری از بارداری و ناباروری بعد از زایمان، تعیین‌کننده‌های توصیفی و بلافصل باروری مورد تحلیل قرار گرفته است (خاصخاله ۲۰۱۱).

یافته‌های پژوهش نشان داد که میزان کل باروری (TFR) برای اقوام عمدتاً از ۳/۳۵ درصد برای نژاد کیکویو تا ۸/۷۷ درصد برای نژاد ماسایی نوسان دارد. روی هم‌رفته، جوامع چوپانی و چادرنشین (شامل اقوام ماسایی، کالنجین، سومالی، و تورکانا) بالاترین میزان‌های باروری را داشتند که به مراتب بیش از متوسط کشور بود (همان).

عباسی و صادقی (۱۳۸۵) در مطالعه‌ای با عنوان «قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران»، به افتراقات باروری گروه‌های قومی ایران پرداخته‌اند. در چکیده این مقاله می‌خوانیم:

مقاله حاضر با استفاده از داده‌های طرح «بررسی ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی خانوار ۱۳۸۰»، به آزمون تئوری‌ها و فرضیه‌های مربوط به رابطه قومیت و باروری در ایران می‌پردازد. یافته‌های تحقیق بیان‌گر تفاوت‌های قومی باروری در ایران است. برای تبیین این تفاوت‌ها، از دو فرضیه همانندی مشخصه‌ها و اثر قومی - فرهنگی استفاده شده است. نتایج تحلیل آماری نشان داد که تفاوت‌های قومی باروری، به‌طور چشم‌گیری، بعد از کنترل مشخصه‌های اجتماعی - جمعیتی، به‌ویژه تحصیلات، کاهش یافته، تاحدی در رفتار باروری گروه‌های قومی همانندی و هم‌گرایی مشاهده می‌شود. با این حال، این همانندی و هم‌گرایی کامل نیست و به‌رغم کنترل آماری مشخصه‌ها، هنوز برخی از تفاوت‌های قومی باروری بدون تبیین باقی می‌ماند. تفاوت‌های باقی‌مانده را می‌توان از یک‌سو ناشی از الگوهای متفاوت تعیین‌کننده‌های بلافصل باروری در بین گروه‌های قومی و از دیگر سو، متأثر از فرهنگ، تاریخ اجتماعی، ارزش‌ها، هنجارها، و اعتقادات خاص قومی دانست (۱۳۸۵: ۲۹-۳۰).

عباسی، حسینی، و نای پنگ در مقاله‌ای که در سال ۱۳۸۶ با عنوان «پویایی توسعه و هم‌گرایی باروری اقوام در ایران» تهیه و در چهارمین کنفرانس انجمن جمعیت‌شناسی ایران عرضه کردند، از زاویه دیگری به این موضوع پرداختند، و نتیجه‌گیری کردند:

۱. طی سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۷۹، گروه‌های قومی سطوح متفاوت، اما روندهای باروری مشابهی را با سطوح و روندهای ملی باروری تجربه کردند:
۲. تفاوت‌های قومی در زمان‌بندی گذار، میزان کاهش باروری در دوره گذار، رسیدن به باروری سطح جایگزینی، و استمرار کاهش باروری.
۳. هم‌گرایی باروری پدیده جدیدی است که از سال‌های میانه دهه ۱۳۷۰ رخ نموده است.
۴. گذار باروری در شرایط توسعه‌ای متفاوتی تجربه شده است.
۵. به‌نظر می‌رسد تغییرات اندیشه‌ای و تعامل اجتماعی عامل اصلی تغییر در رابطه توسعه و باروری و هم‌گرایی باروری در ایران است.

براساس این مطالعات، به‌روشنی ملاحظه می‌شود که بین هم‌گرایی فرهنگی و باروری اقوام و اتباع سایر کشورها در ایران، نوعی هم‌زمانی وجود دارد؛ یعنی هم‌زمان با تقارب فرهنگی، سطوح باروری مربوط به آن جمعیت‌ها نیز به‌تدریج به‌سوی سطح باروری ایرانیان میل می‌کند و این همان پدیده‌ای است که مقاله حاضر در پی کشف دلایل آن است.

اکثر مطالعات انجام شده (آن‌گونه که گذشت) این هم‌زمانی را به «تغییرات اندیشه‌ای و تعاون اجتماعی» نسبت می‌دهد، اما نگارنده (ضمن تأیید تمامی این یافته‌ها) بر آن است که به جست‌وجوی عوامل و دلایل هم‌زمانی مزبور بپردازد.

## ۶. چهارچوب نظری

تلفیق قومیت و تابعیت جایگاه و پایگاه مهمی در مطالعات باروری دارد. سن ازدواج، پایداری و دوام ازدواج، سن مادر هنگام تولد اولین فرزند، و تعداد فرزندان از جمله مقولاتی است که از قومیت و تابعیت تأثیر می‌پذیرد. کم‌تر کشوری وجود دارد که اتباع آن از یک قومیت واحد تشکیل یافته باشد؛ اما به‌هرحال، تابعیت نیز از طریق تعیین‌کننده‌هایی چند، بر باروری تأثیر می‌گذارد. از همین‌رو، سطح باروری اتباع کشورهای همسایه، همان‌گونه که مندرجات جدول ۱ نشان می‌دهد، با یک‌دیگر و با کشورمان ایران متفاوت است. البته هم‌زیستی اتباع یک کشور با اتباع کشور دیگر باید بتواند از طریق تأثیر تعیین‌کننده‌های مشترک باروری، موجب بروز هم‌گرایی در باروری اتباع بیگانه با کشور میزبان شود. به‌عبارت‌بهرتر، درمورد مهاجران واردشده به یک کشور، عوامل مؤثر بر باروری را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: عواملی مانند قومیت، وراثت، و نژاد که در کشور مبدأ ریشه دارد و عوامل اجتماعی، اقتصادی، قانونی، و سیاسی که مربوط به کشور مقصد است و از طریق مکانیزم‌هایی بر باروری مهاجران تأثیر می‌گذارد. نگارنده در مطالعه حاضر، در پی کشف این مکانیزم است و از نظریه Nudge استفاده می‌کند. این نظریه را ریچارد تیلر (H. Thaler Richard) در سال ۲۰۱۸، در زمینه بهبود تصمیم‌گیری تدوین کرد و سپس هم‌راه با کاس آرسانستین (Cass R. Sunstein) آن را در کتابی به همین نام منتشر کرد.<sup>۶</sup> این اثر که به امتیاز پرفروش‌ترین کتاب جهان در سال ۲۰۱۷ دست یافت، جایزه نوبل اقتصاد در همان سال را نیز نصیب نگارنده آن ساخت. منظور از Nudge، که مترجم فارسی واژه «سقلمه» را برای آن انتخاب کرده است<sup>۷</sup>، عبارت است از: «هر عاملی که به میزانی درخور توجه، رفتار افراد را تغییر دهد، حتی اگر انسان اقتصادی آن را نادیده بگیرد» (تیلر ۱۳۹۷: ۲۴).

ماحصل این نظریه در خلاصه‌ترین شکل این است که آدمیان به دلایل گوناگون و از جمله فراموشی، تنبلی، و راحت‌طلبی، تمایل بسیاری به «حفظ وضع موجود» یا «بازگشت به نقطه صفر» دارند (همان: ۳۰) و حتی اگر تحت تأثیر سقلمه‌هایی وادار به ترک وضع موجود شوند، ساده‌ترین، آسان‌ترین یا سهل‌الحصول‌ترین گزینه را انتخاب می‌کنند.



در واقع زیربنای اندیشه تیلر، بر طرز کار مغز انسان استوار است. وی باور دارد:

طرز کار مغز انسان بیش از حد گیج‌کننده است؛ چگونه می‌توانیم در بعضی کارها بسیار ماهر باشیم و در بعضی دیگر ناشی؟ بتهوون نهمین سمفونی شگفت‌انگیزش را درحالی نوشت که ناشنوا بود؛ باوجوداین، اگر بفهمیم او اغلب کلید خانه‌اش را جا می‌گذاشت، اصلاً تعجب نمی‌کنیم. چگونه افراد می‌توانند در آن واحد، هم خیلی باهوش باشند و هم خیلی احمق (همان: ۴۲)؟!

بسیاری از روان‌شناسان و دانشمندان علوم اعصاب در توصیفی از عملکرد مغز، به رویکردی مشترک رسیده‌اند که به ما کمک می‌کند معنای این تناقض‌های ظاهری را دریابیم. این رویکرد تمایز بین دو نوع تفکر را در بر می‌گیرد: یکی شهودی و اتوماتیک و دیگری بازتابی و منطقی.<sup>۱</sup> ما نوع اول را سیستم خودکار یا اتوماتیک و نوع دوم را سیستم بازتابی می‌نامیم (گاهی اوقات در ادبیات روان‌شناسی، به این دو سیستم به ترتیب، سیستم یک و سیستم دو گفته می‌شود). سیستم خودکار سریع و براساس غریزه عمل می‌کند و شامل آنچه معمولاً با واژه تفکر مرتبط می‌دانیم نمی‌شود (همان).

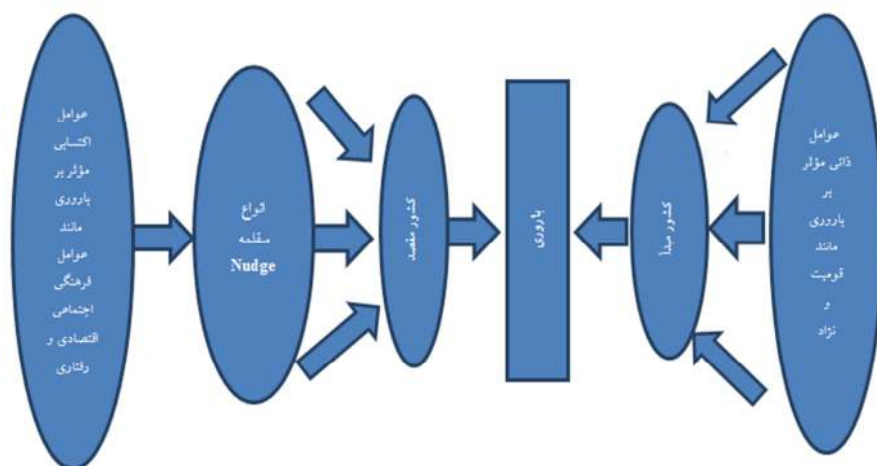
بنابر آنچه گذشت، افراد در تصمیم‌گیری‌های خود، اکثراً استفاده از سیستم خودکار را ترجیح می‌دهند؛ همین سیستم است که انسان را به حفظ وضع موجود یا بازگشت به نقطه صفر دعوت می‌کند. از همین جا می‌توان بر تصمیمات انسان اثر گذاشت و نیز به همین دلیل است که تیلر باور دارد: «مردم سقلمه‌پذیر هستند» (همان: ۷۲). بنابراین، می‌توان از طریق آسان‌سازی یا دشوارسازی گزینه‌ها، بر انتخاب‌ها اثر گذاشت. البته نباید پنداشت که سقلمه‌ها همواره توسط افرادی برنامه‌ریزی می‌شوند، بلکه در بیش‌تر اوقات، خودبه‌خود و تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی جامعه به‌وجود می‌آیند و البته میزان سقلمه‌پذیری فرد نیز در شدت یا ضعف اثر سقلمه مؤثر است.

قبلاً اشاره شد که سطح باروری مهاجران بین‌المللی از دو گروه از عوامل تأثیر می‌پذیرد که نه تنها لزوماً هم‌جهت نیستند، بلکه در بیش‌تر مواقع، در جهت عکس یک‌دیگر عمل می‌کنند: عوامل ذاتی و عوامل اکتسابی. گروه اول که نژاد، وراثت، و قومیت را در بر می‌گیرد، برخاسته از کشور مبدأ است و گروه دوم، که شامل عوامل اجتماعی - حقوقی و اقتصادی است، در کشور مقصد ریشه دارد. بنابراین، سطح باروری در کشور مبدأ متأثر از تمامی تعیین‌کننده‌های ذاتی و در کشور مقصد بازتاب‌دهنده تمامی تعیین‌کننده‌های اکتسابی است که از طریق سقلمه‌هایی بر رفتار مهاجران تأثیر می‌گذارد.

بر این اساس، نگارنده باور دارد که سقلمه‌های برخاسته از شرایط اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران توانسته است بر ویژگی‌های ذاتی، نژادی، و قومی افغانیان مقیم ایران غلبه کند و رفتارهای باروری آنان را به‌سوی رفتار باروری ایرانیان سوق دهد. پژوهش حاضر جست‌وجویی است در کشف خاستگاه این سقلمه‌ها.

## ۷. مدل نظری

مدل نظری زیر (نمودار ۱) برای نشان‌دادن عوامل مؤثر بر هم‌زمانی تحولات فرهنگی و رفتارهای باروری، براساس چهارچوب نظری پژوهش تدوین شده است.



نمودار ۱. مدل نظری پژوهش

## ۸. یافته‌های پژوهش

الف) جست‌وجوی روند هم‌گرایی یا واگرایی سطوح باروری میزان کل باروری یا همان TFR برای اتباع ایرانی مقیم کشور و نیز اتباع افغانی مقیم ایران در جدول ۲ آمده است. قبل از ادامه بحث، ذکر دو نکته درباره مندرجات این جدول ضروری است:

اول آن‌که انتخاب سال ۱۳۶۵، به‌عنوان سال آغاز مطالعات، دو دلیل عمده دارد: یکی آن‌که در سال‌های قبل از آن، اطلاع مناسبی در زمینه موضوع مورد مطالعه در دست نیست و دو دیگر آن‌که تعداد اتباع افغانی و به‌طورکلی اتباع بیگانه ساکن ایران رقم قابل ملاحظه‌ای

نیست. براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵، تعداد کل افرادی که محل تولد آنان خارج از کشور اعلام شده است فقط ۰/۵ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد (مرکز آمار ایران ۱۳۵۹: ۵).

دوم آن‌که این میزان‌ها با استفاده از روش رله و به‌کارگرفتن نتایج سرشماری‌های کشور برآورد شده است؛ از این رو، تمامی نقدهای جمعیت‌شناختی مربوط به این روش، از جمله عدم مراجعه به ساختار سنی زنان، به این ارقام وارد است. افزون‌براین، چون برآورد دقیقی از امید زندگی در افغانستان، جز ارقام برآوردشده در سازمان ملل، در دست نیست، ناگزیر برای برآورد سطح باروری در افغانستان، از همین ارقام استفاده شده و به‌منظور ایجاد هماهنگی، در مورد ایران نیز به همین شیوه عمل شده است. هدف از این محاسبات بیش‌تر انجام یک بررسی تطبیقی است تا توصیفی، از این رو نقدهای یادشده اثر قابل‌توجهی در نتیجه‌گیری‌های این پژوهش نخواهد داشت.

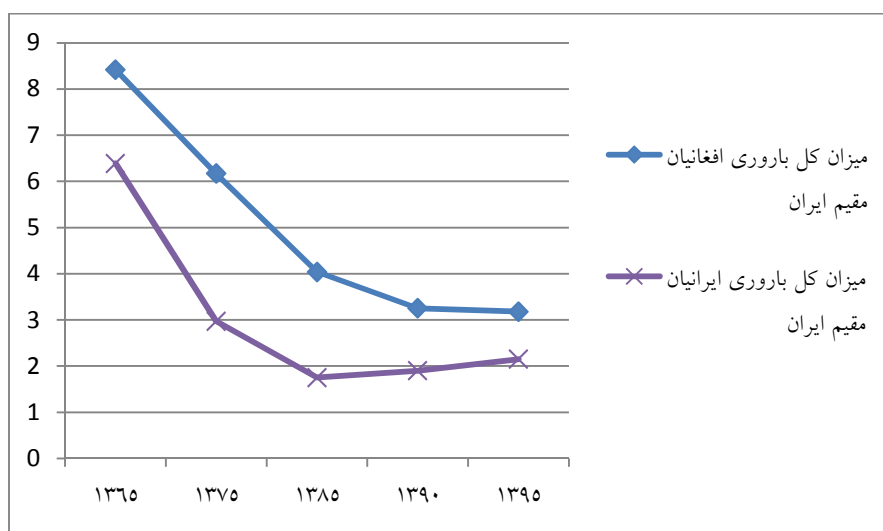
جدول ۲. مقایسه میزان‌های باروری کل در اتباع ایرانی و افغانی مقیم ایران

اختلاف	میزان کل باروری		سال
	افغانیان مقیم ایران	ایرانیان مقیم ایران	
2.03	8.42	6.39	1365
3.2۰	6.17	2.97	1375
2.29	4.04	1.75	1385
1.35	3.25	1.9	1390
1.03	3.18	2.15	1395

منبع: محاسبه نگارنده براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۹۰، و ۱۳۹۵ کشور

به‌طوری‌که مندرجات جدول ۲ نشان می‌دهد، به‌جز سال ۱۳۶۵، که باروری در ایران دست‌خوش التهابات ناشی از انقلاب اسلامی ایران شد و جهشی فوق‌العاده یافت، تفاوت بین میزان‌های باروری در دو جامعه مورد مطالعه بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ همواره روندی کاهشی دارد و از ۳/۲۰ به ۱/۰۳ فرزند به‌ازای هر زن کاهش یافته است. این روند و به‌ویژه استمرار آن، طی بیست سال گذشته، تردیدی در وجود هم‌گرایی در رفتارهای باروری بین اتباع ایرانی و افغانی ساکن در ایران باقی نمی‌گذارد. نمودار ۲ این پدیده را به‌روشنی نشان می‌دهد. مقایسه سطح باروری افغانیان ساکن ایران با افغانیان ساکن

افغانستان، شدت این تأثیرپذیری را روشن‌تر می‌کند. به این منظور کافی است که میزان کل باروری افغانیان مقیم ایران (۳/۱۸) را با میزان مشابه در افغانستان (۵/۱) مقایسه کنیم. این مقایسه نشان می‌دهد که اگر مهاجران مزبور در افغانستان مانده بودند و به ایران مهاجرت نمی‌کردند، در حوالی سال ۱۳۹۵، به جای ۳/۱۸ باروری کل ۵/۱ را تجربه می‌کردند.



نمودار ۲. مقایسه تغییرات باروری بین ایرانیان ساکن ایران و افغانیان ساکن ایران

همان‌گونه که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود، طی بیست سال گذشته، فاصله بین دو منحنی همواره روندی کاهشی داشته و در سال ۱۳۹۵ به کم‌ترین مقدار خود رسیده است. افزون‌براین، سمت‌وسوی منحنی‌ها حکایت از آن دارد که در صورت تداوم شرایط موجود، به احتمال زیاد، این هم‌گرایی نیز هم‌چنان ادامه می‌یابد تا سرانجام دو منحنی برهم منطبق شوند.

#### ب) جست‌وجوی عوامل مؤثر

پدیده هم‌گرایی بین سطح باروری در دو جامعه مورد مطالعه معلول عواملی است که در ذیل، به جست‌وجوی آن پرداخته خواهد شد. اساس و محور این جست‌وجو همان مبانی فکری‌ای است که در چهارچوب نظری عنوان شد؛ یعنی در جست‌وجوی «سقلمه»‌هایی خواهیم بود که سطح باروری اتباع افغانی ساکن ایران را دگرگون ساخته است. تردیدی نیست که این دگرگونی صرفاً به دلیل اقامت و زندگی در ایران حاصل شده است؛ از این‌رو، باید در جست‌وجوی سقلمه‌هایی بود که ریشه در آن دسته از شرایطی دارد که در تفاوت

فاحش با افغانستان است. این شرایط در واقع اوضاع اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی و به‌ویژه فرهنگ و آداب و سنن ایرانیان را در بر می‌گیرد. منطقاً هراندازه عملکردهای این عوامل در دو کشور متفاوت‌تر باشد، میزان تأثیر آن‌ها در پدیده مشاهده‌شده بیش‌تر خواهد بود.<sup>۹</sup> در پژوهش حاضر، این عوامل به چهار گروه یا چهار سقلمه بزرگ به شرح زیر تفکیک شده است:

## ۹. سقلمه‌های برخاسته از بیداری و آگاهی زنان افغان

در افغانستان، به‌جز در شهرهای بزرگ، دختران به‌سختی می‌توانند حتی دوره تحصیلی ابتدایی را به پایان ببرند یا حتی در آن ثبت‌نام کنند. در روستاها که هیچ، در شهرهای کوچک نیز حتی وجود دبستان و به‌ویژه دبیرستان دخترانه یک تابو است و اکثراً اگر موردحمله متعصبان قرار نگیرد، حتماً موردحمله طالبان و سایر گروه‌های تروریستی، که در افغانستان قدرت قابل‌توجهی دارند، قرار خواهد گرفت. در چنین شرایطی، حتی اگر خانواده‌ها با تحصیل دختران خود موافقت داشته باشند، قادر به عملی‌ساختن آن نخواهند بود. حال آن‌که در ایران حتی در کوچک‌ترین شهرها و روستاها، نه‌تنها شرایط تحصیل برای دختران افغانی مهیاست، بلکه رفتن به مدرسه، خلاف افغانستان، یک ارزش فردی و اجتماعی به‌شمار می‌آید و خانواده‌ها در فرستادن فرزندان خود به مدرسه، بدون هیچ ترس و واهمه‌ای بر یک‌دیگر سبقت می‌گیرند. البته تحصیل دختران افغانی در ایران، به آموزش ابتدایی ختم نمی‌شود و تا دبیرستان و حتی دانشگاه هم دوام دارد.

افزون‌براین، هم‌زیستی زنان و دختران افغانی مقیم ایران با خانواده‌های ایرانی، معاشرت آنان در فضاهای اجتماعی و خانوادگی، مشاهده روابط بین زنان و مردان در خانواده‌های ایرانی، مشاهده برنامه‌های تلویزیونی و گوش دادن به برنامه‌های رادیویی در حوزه‌های گوناگون روابط اجتماعی و به‌ویژه حقوق زن و مرد عوامل دیگری است که آگاهی‌های برخاسته از تحصیل را گسترش داده و موجب آگاهی زنان افغانی مقیم ایران از حقوق خود شده است. دستیابی به این حقوق در ایران از یک‌طرف و افزایش آگاهی و فرهنگ‌پذیری مردان جوان افغانی از طرف دیگر به زن افغانی این فرصت و اجازه را می‌دهد که در سرنوشت خود یا حداقل بخشی از آن از جمله سن ازدواج، فرزندآوری، و تعداد فرزندان فکر کند و نظر خود را ابراز دارد. البته این خود یک سقلمه بزرگ در کنترل و تعدیل تعداد فرزندان است.

## ۱۰. سقلمه‌های برخاسته از ارتقای جایگاه و موقعیت زن در خانواده و در اجتماع

در افغانستان، بین حقوق فردی و اجتماعی زن و مرد و نیز دختر و پسر، تفاوت بسیاری وجود دارد. نگارنده خود شاهد خرید دختر در افغانستان و نیز در افغانیان مقیم ایران (در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی ایران) بوده است. به این معنا که پسر برای ازدواج ناچار است مبالغ هنگفتی به خانواده دختر بپردازد تا آن‌چنان که مصطلح است، دختر را تصاحب کند. پس از پرداخت مبلغ مورد توافق، پسر و خانواده او مالک‌الرقاب دختر خواهند شد و خانواده دختر حقی برای اعتراض به هرگونه رفتار نسبت به دختر خود نخواهد داشت.

در مواردی که خانواده‌ای به عمد یا سهو، مانند تصادفات خودرو یا درگیری‌های فردی و قبیله‌ای و نظایر آن، موجب بروز خسارتی (مالی یا جانی) به خانواده دیگر شود، بسیار رایج است که خانواده صدمه‌زده برای جبران خسارات وارده دختری را به خانواده صدمه‌دیده هبه کند که اصطلاحاً «دختر عوض» خوانده می‌شود. دختر عوض، بنابر سنت، به‌عنوان موجودی مسلوب‌الاراده و اختیار در خدمت خانواده صدمه‌دیده قرار خواهد گرفت و اعضای خانواده پدری حق هیچ‌گونه دخالت در روابط بین دختر و خانواده جدید را نخواهند داشت. درواقع، دختر مزبور به‌مثابه مایملک خانواده جدید درخواهد آمد.

در چنین شرایطی، بدیهی است که زنان افغانی مهاجرت کرده به ایران، به‌ویژه دختران آنان که در ایران متولد شده‌اند، هرگز به چنین سنت‌هایی تن در نخواهند داد و در فضای اجتماعی ایران، حقوقی در حد زنان ایرانی برای خود قائل خواهند بود. هریک از این حقوق به‌تنهایی سقلمه‌ای بزرگ است که زن افغانی را به‌سوی تفکر درمورد سرنوشت خود یا حداقل بخشی از آن، از جمله سن ازدواج، فرزندآوری، و تعداد فرزندان سوق می‌دهد.

## ۱۱. سقلمه‌های برخاسته از افزایش هزینه‌ها و کاهش منافع فرزندآوری

براساس نظریه لیبنشتاین (Leibenstein)، زوجین برای تصمیم‌گیری درمورد داشتن بچه به منافع و هزینه‌های آن توجه می‌کنند. فرزندان می‌توانند در سه زمینه، منشأ سود برای والدین باشند: ۱. به‌عنوان کالایی که می‌تواند منبع لذت برای والدین باشد؛ ۲. به‌عنوان نیروی کاری که می‌توان از آن به‌طور مجانی در فعالیت‌های کشاورزی و دام‌داری استفاده کرد؛ ۳. به‌عنوان کسی که در سنین کهولت یا بیماری و ازکارافتادگی، به حمایت و پشتیبانی از والدین می‌پردازد (حاتم حسینی ۱۳۹۲: ۱۲۴). هزینه فرزندان نیز شامل انواع هزینه‌هایی است که والدین از آغاز تولد تا رسیدن به مرحله بازدهی اقتصادی فرزند

متحمل می‌شوند. در بطن این نظریه، دو سقلمه بزرگ برای جمعیت افغانی مقیم ایران در جهت کاهش تعداد فرزندان وجود دارد: یکی برخاسته از افزایش هزینه و دیگری برخاسته از کاهش منافع فرزندان که البته هر یک به‌تنهایی کافی است تا زمینه‌ساز کاهش فرزندان قصدشده در خانواده‌های افغانی شود.

### ۱.۱۱ سقلمه‌های برخاسته از افزایش هزینه فرزندان

هزینه فرزندان شامل دو نوع مستقیم و غیرمستقیم است. با تولد بچه، والدین باید در مواردی چون تعلیم و تربیت و آموزش فرزندان، تغذیه، و نیز نگهداری و مراقبت از آنان، تازمانی که به مرحله منفعت اقتصادی برسند، به‌طور مستقیم هزینه کنند. هزینه‌های غیرمستقیم نیز مربوط به فرصت‌هایی است که مادر به‌خاطر نگهداری از طفل خویش از دست خواهد داد (همان).

تمامی اقلام هزینه‌های مستقیم، از قبیل هزینه مراقبت‌های حین بارداری، هزینه‌های زایمان، مراقبت در دوران نوزادی، تغذیه، تحصیل، تفریح، و ... در ایران سنگین‌تر از افغانستان است؛ چراکه برخی از اقلام هزینه، مانند هزینه‌های مراقبت حین بارداری، زایمان، و ... در افغانستان به مراتب کم‌تر از ایران است. در روستاها و بسیاری از شهرهای کوچک، اصولاً امکانات بهداشتی موردنیاز مثل پزشک، زایشگاه، و ... وجود ندارد و در شهرهایی هم که امکانات مزبور وجود دارد، بعضاً فرهنگ استفاده از آن‌ها هنوز رواج چندانی نیافته است. نیز هزینه‌های غیرمستقیم فرزندآوری، بنابر آنچه در بندهای ۱ و ۲ همین فصل عنوان شد، در ایران بیش از افغانستان است.

در مجموع، افزایش هزینه‌های فرزندآوری سقلمه‌ای نیرومند در جهت کاهش تعداد فرزند است.

### ۲.۱۱ سقلمه‌های برخاسته از کاهش منافع فرزندان

منافع فرزندان، آن‌گونه که لیبنشتاین اعلام می‌دارد، کار مجانی در مزارع و دام‌داری‌ها یا حمایت و پشتیبانی از والدین به‌هنگام کهولت و بیماری است. از آن‌جاکه مطابق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، بیش از سه‌چهارم (۷۸/۵ درصد) از مهاجران افغانی در ایران در شهرها زندگی می‌کنند، پس مزرعه یا دام‌داری ندارند تا خلاف افغانستان، امکان کمک و کار مجانی در مزارع و دام‌داری‌ها فراهم آید. حتی اگر والدین به

کارهای انفرادی، نظیر پینه‌دوزی، دوره‌گردی، یا دست‌فروشی اشتغال داشته باشند، اصولاً فرزندان آنان به دلیل اشتغال به تحصیل، فرصت کار مجانی برای آنان را نخواهند داشت. بنابراین، حتی اگر حمایت از والدین به‌هنگام کهولت یا بیماری نیز به همان میزان افغانستان باشد، که غالباً نیست، باز هم منافع حاصل از داشتن فرزند یا فرزند بیش‌تر، در مقایسه با افغانستان، به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای کاهش خواهد یافت. بروز این شرایط پدیده جدیدی نیست و لیبنشتاین در نظریه هزینه و منافع فرزندان به آن پرداخته و به‌صراحت اعلام داشته است: «به‌موازات شهرنشینی و صنعتی‌شدن جوامع، مشاغل کم‌تری برای کودکان در دسترس است و تقاضاهای فزاینده آموزشی نیز زمانی را که کودکان می‌توانند صرف کار کنند کاهش می‌دهد. در نتیجه، هزینه‌های تربیت فرزندان افزایش می‌یابد» (همان: ۱۲۵). در این صورت کافی است بپذیریم که اقتصاد ایران نسبت به افغانستان، گام‌های بیش‌تری در جهت صنعتی‌شدن برداشته است تا دریابیم که مزایای اقتصادی فرزندان در ایران نسبت به افغانستان، به‌شدت کاهش یافته و همین امر سقلمه مهمی است که خانواده‌های افغانی مقیم ایران را به داشتن فرزند کم‌تر تشویق کند.

## ۱۲. سقلمه‌های برخاسته از تغییر جهت جریان ثروت بین نسلی

نظریه جریان‌های ثروت هرچند توسط لیبنشتاین مطرح شده است، اما این کالدول بود که با گسترش تعریف انتقال بین نسلی در سراسر جریان زندگی و ایجاد ارتباط بین تغییر نظام‌های ارزشی برخاسته از انتقال ثروت بین نسل‌ها و گذار باروری، کاربرد آن را توسعه داد.

براساس نظریه کالدول:

در همه جوامع، تصمیم‌های باروری پاسخ‌های عقلانی اقتصادی به جریان‌های ثروت خانوادگی است. در جوامع سنتی، داشتن تعداد زیادی کودک زنده یک تصمیم عقلانی است؛ زیرا هر کودکی که به خانواده اضافه می‌شود، باعث افزایش ثروت والدین، امنیت دوران سال‌خوردگی، و رفاه اجتماعی و سیاسی می‌شود. در جوامعی با جریان ثروت نزولی، تصمیم عقلانی از نظر اقتصادی این است که هیچ بچه‌ای نداشته باشید. به‌زعم کالدول، گذار از یک رژیم باروری طبیعی به یک رژیم باروری کنترل‌شده، از طریق معکوس‌شدن جریان ثروت صورت می‌گیرد. در جوامعی که جریان ثروت نزولی است، تصمیم عاقلانه از نظر اقتصادی این است که هیچ بچه‌ای نداشته باشید (همان: ۱۲۷).



نسل اول مهاجران افغانی مبالغی برای کمک به اعضای خانواده گسترده خود به افغانستان ارسال می‌کردند (نجاتیان ۱۳۸۴)؛ اما نسل دوم، که در جریان نوسازی نظام خانواده در یک خانواده هسته‌ای در ایران پرورش یافته‌اند، چندان احساس مسئولیتی در این موارد ندارند. بروز این شرایط توسط کالدول نیز عنوان شده است: «این وضعیت زمانی پیش می‌آید که در جریان نوسازی، نظام خانواده از شکل گسترده به هسته‌ای تغییر شکل دهد و در نتیجه، روابط عاطفی و اقتصادی میان نسل‌ها ضعیف شود» (به‌نقل از حاتم حسینی ۱۳۹۲: ۱۲۷).

ملاحظه می‌شود که تغییر جریان ثروت بین نسلی، آن‌گونه که کالدول باور دارد، سقلمه‌ای دیگر است برای هدایت خانواده‌های افغانی مقیم ایران به داشتن فرزند کم‌تر. به‌باور نگارنده، براینده اثر مجموعه این سقلمه‌های برخاسته از هم‌زیستی با ایرانیان موجب شده است که میزان کل باروری جمعیت افغانی مقیم ایران، در مدتی کوتاه (فقط بیست سال)، از ۶/۲ به حدود نصف، یعنی ۳/۲ فرزند به‌ازای هر زن کاهش پیدا کند و همان‌گونه که اشاره شد، روند این تغییرات نیز به‌گونه‌ای است که حکایت از استمرار این هم‌گرایی دارد.

### ۱۳. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که گذشت، براینده اثر مجموعه سقلمه‌های یادشده، که همگی برخاسته از هم‌زیستی مهاجران افغانی با ایرانیان است، موجب شده است میزان کل باروری جمعیت افغانی مقیم ایران در مدتی کوتاه (فقط بیست سال) از ۶/۲ به حدود نصف، یعنی ۳/۲ فرزند به‌ازای هر زن کاهش پیدا کند و با روندی سریع‌تر از تغییرات باروری ایران، مسیر کاهش خود را ادامه دهد. حال آن‌که در کشور مادر (افغانستان) هنوز میزان مزبور بیش از پنج فرزند است. افزون‌براین، همان‌گونه که اشاره شد، روند این تغییرات نیز به‌گونه‌ای است که حکایت از استمرار این هم‌گرایی دارد.

ویژگی مهم این یافته آن است که هم با یافته‌های سایر پژوهش‌های جمعیت‌شناختی هم‌خوانی دارد و هم با مبانی نظری جمعیت‌شناختی مرتبط سازگار است. در ادامه، هریک از این دو ویژگی به‌طور جداگانه بررسی خواهد شد:

اول، هم‌سویی یافته‌های پژوهش با نتایج سایر پژوهش‌ها: همان‌گونه که در بررسی پیشینه پژوهش اشاره شد، پژوهش در زمینه افتراقات قومی و فرهنگی باروری در ایران

بی سابقه نیست و پیش از این پژوهش‌های بسیاری در زمینه‌های مرتبط با هدف پژوهش حاضر انجام شده است. در این بین، برخی از پژوهش‌های مزبور، اگرچه مستقیماً به تابعیت افراد نپرداخته‌اند، به نتایجی رسیده‌اند که به‌صراحت هم‌گرایی باروری در بین اقلیت‌های قومی و فرهنگی را نشان می‌دهند. از آن جمله مطالعه‌ی عباسی و صادقی (۱۳۸۵) را می‌توان نام برد که ضمن تأکید بر تفاوت‌های قومی باروری، وجود هم‌گرایی در رفتار باروری گروه‌های قومی را نیز تأیید کرده و ابراز داشته‌اند که «هم‌گرایی باروری پدیده‌ی جدیدی است که از سال‌های میانه‌ی دهه‌ی ۱۳۷۰ رُخ نموده است.» و افزون‌بر آن، به نوعی تبیین نیز پرداخته و اعلام داشته‌اند که به نظر می‌رسد تغییرات اندیشه‌ای و تعامل اجتماعی عامل اصلی تغییر در رابطه‌ی توسعه و باروری و هم‌گرایی باروری در ایران است» (نامه‌ی علوم اجتماعی ۱۳۸۵). افزون‌بر این، در گزارش یافته‌های مطالعه‌ی دیگری که در چهار استان منتخب کشور صورت گرفته آمده است که «این مطالعه نتیجه می‌گیرد که به‌رغم هم‌گرایی ایجادشده در رفتار باروری، تفاوت‌های باروری بر مبنای ویژگی‌های قومیتی وجود داشته و در آینده نیز احتمالاً وجود خواهد داشت» (عباسی شوازی و دیگران ۱۳۸۳). این یافته دقیقاً همان یافته‌ی پژوهش حاضر در مورد مهاجران افغانی است.

دوم، سازگاری با مبانی نظری جمعیت‌شناختی، یافته‌های این پژوهش بر مبنای چهار سقلمه شکل گرفته که هر یک در یکی از تئوری‌های ناظر بر تغییرات باروری ریشه دارد. سقلمه‌های اول و دوم از نظریه‌های «نظام جدید یا نوسازی نظام خانوادگی» تحت‌تأثیر نوسازی اقتصاد فرزندآوری تغذیه می‌کند که جامع‌ترین موضع نظریه‌گذار است. سقلمه سوم در نظریه‌ی هزینه‌ها و منافع فرزندان لیبنشتاین ریشه دارد و سقلمه چهارم از نظریه‌ی جریان‌های ثروت بین نسلی کالدول مایه می‌گیرد.

ملاحظه می‌شود که یافته‌های این پژوهش نه تنها مهجور و دور از ذهن نیست، که هم با یافته‌های پژوهش‌های قبلی سازگاری دارد و هم با نظریات جمعیت‌شناختی پشتیبانی می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. مرکز آمار ایران ۱۳۸۷.

2. Davis and Blake's Intermediate Variable Framework: in: *Economic Development and Cultural Change*, no. 4, 1956.

تبیین هم‌زمانی تحولات فرهنگی و باروری در ایران ۱۳۷

3. Nicky Broyd and Medically Reviewed by Dr Rob Hicks.
4. Anne A. Khasakhala, PHD, University of Nairobi, Population Studies and Research Institute  
P.O box 30197 0010 Nairobi, Kenya, akhasakhala@uonbi.ac.ke or akhasakhala@yahoo.com
5. Kenya Demographic and Health Survey (KDHS 2003).

۶. این کتاب را مه‌ری مدآبادی به فارسی برگرداند و نشر هورمزد منتشر کرد.
۷. هرچند نگارنده به دلیل بار منفی این واژه آن را نمی‌پسندد، اما هنوز واژه مناسب‌تری به جای آن پیدا نکرده است.
۸. برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به نظریه پردازش دوگانه از چاپکن و تروپ.
۹. آنچه از آداب، سنن، و هنجارهای مردم افغانستان در این گزارش مطرح می‌شود برپایه مشاهدات شخصی نگارنده در مدت اقامت و کار در افغانستان است.

## کتاب‌نامه

- پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان (۱۳۹۵): <<http://mehrkhane.com>>.
- پژوهشکده آمار (۱۳۹۵)، *دانش‌نامه جمعیت‌شناسی*، به‌کوشش رونال پرسا، تهران.
- تیلر، ریچارد اچ و کاس آر سانستین (۱۳۹۷)، *سقلمه*، بهبود تصمیمات درباره تن‌درستی، ثروت، و خوش‌بختی، ترجمه مه‌ری مدآبادی، تهران: هورمزد.
- سایت اطلاع‌رسانی مرکز آمار ایران: <<http://www.sci.org.ir>>.
- شریفی، منصور (۱۳۸۵)، «مرحله انتقالی مرگ‌ومیر و شواهدی از استمرار انتقال اپیدمیولوژیک ایران در دهه اخیر»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، س ۱، ش ۲.
- صادقی، رسول (۱۳۸۸)، «ویژگی‌های جمعیتی مهاجران خارجی در ایران براساس سرشماری ۱۳۸۵»، *فصل‌نامه گزیده مطالب آماری*، س ۲۰، ش ۱.
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۵)، «قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران»، *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۹.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۷)، *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵*، نتایج کلی کشور، تهران.
- میرزایی، محمد (۱۳۷۴)، «جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران»، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، تهران.
- نجاتیان، محمدحسین (۱۳۸۴)، *نتایج طرح آمارگیری از افغانیان مقیم ایران*، با همکاری دفتر آمار سازمان بین‌المللی کار (ILO)، تهران.